نگاه نو

دانشگاه؛ سکوی پرتاب آموزش عالی

کامبیز صیانی
استاد دانشگاه شیراز

تاثیر شگرف سیستم آموزش عالی بر وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر کشوری بر کسی پوشیده نیست. در سال‌های نه‌چندان دور تعداد مراکز آموزش عالی به برخی دانشگاه‌های دولتی محدود می‌شد. اما رشد جمعیت و تغییرات اجتماعی ایجادشده، دانشگاه‌های متعدد دولتی، نیمه‌دولتی و غیردولتی تأسیس شدند. در این نوشتار به تاثیر افزایش کمی مراکز آموزش عالی بر نظام آموزشی، به‌ویژه روی دانشگاه‌های بزرگ و طراز اول پرداخته می‌شود.

کمترش کمی مراکز آموزش عالی در سال‌های پس از انقلاب امری ناگزیر بود. باوجوداین، این روند پس از مدتی و به‌ویژه از دهه ۹۰ از شکل طبیعی خود خارج شد و هم‌اکنون به‌عنوان چالشی جدی فراروی آموزش عالی کشور قرار دارد. به‌طورکلی درحال‌حاضر وجود سه یا چهار مرکز آموزش عالی دولتی و غیردولتی در یک شهرستان کوچک بدیدهای عادی محسوب می‌شود. علاوه‌بر تعداد مراکز آموزش عالی در کشور، فاصله‌گرفتن از اهداف اولیه تاسیس برخی دانشگاه‌ها، شرایط آموزش عالی کشور را دشوارتر کرد. دانشگاه جامع علمی- کاربردی با هدفی بسیار ارزشمند شروع به کار کرد: تأسیس رشته‌هایی که به مهارت و شغل بینجامد. اما به‌تدریج با تأسیس مراکز متعدد و حتی روآوردن به راه‌اندازی دوره کارشناسی ارشد از این مسیر فاصله گرفت. همین حالت در مورد دانشگاه پیام نور هم اتفاق افتاد. این دانشگاه بر اساس روش آموزش از راه دور و نیمه‌حضوری تأسیس شد، به‌گونه‌ای که حضور دانشجو در کلاس‌های درسی به حداقل ممکن برسد. ناگفته پیداست با چنین شرایطی وجود رشته‌های فنی- مهندسی که نیاز به آزمایشگاه و کارهای عملی زیادی دارند، توجه‌پذیر نیست. به‌علاوه با توجه به لزوم ارتباط تنگاتنگ بین استاد و دانشجو در دوره‌های تحصیلات تکمیلی و به‌ویژه دکترا، لزومی به راه‌اندازی دوره‌های دکترا در این دانشگاه نبود (به‌تازگی معاون آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از ممنوعیت گرفتن دانشجو در مقطع دکترا خبر داده که اقدام شایسته‌ای است و امید است اجرائی شود).

عدم تمکین دانشگاه‌ها نسبت به ماموریت اصلی خود در دانشگاه‌های آزاد و دولتی نیز آشکار است. تأسیس مراکز متعدد مربوط به دانشگاه آزاد و دولتی در شهرستان‌های کوچک که روزی قرار بود نشان‌دهنده توسعه شهر یا شهرستان‌های خود باشند، ظرفی با خطر تعطیلی به دلیل نداشتن دانشجوی کافی مواجه شده. به راه‌اندازی یا گسترش دوره‌های تحصیلات تکمیلی رو آوردند. نبود زیرساخت‌های مناسب آموزشی و پژوهشی در این گونه دانشگاه‌ها به کاهش کیفیت دانش‌آموختگان منجر شد؛ به‌عنوان مثال یکی از معتبرترین و کاربردی‌ترین روش‌های سنجش کیفیت در دانشگاه‌های داخل و خارج کشور، نسبت تعداد استاد به دانشجوست. این نسبت در بسیاری از مراکز آموزش عالی از استانداردهای موجود کمتر است. از سوی دیگر با وجود مراکز نظارتی وزارت علوم که یکی از وظایف مهم آنها کنترل کیفی آموزش و پژوهش در مراکز آموزش عالی سراسر کشور است، فرصت اندکی برای این گونه نظارت‌ها فراهم نمی‌آید. گفتن جمله‌ای به این مضمون از سوی دانشجویان بسیاری از دانشگاه‌ها (به‌ویژه دانشگاه‌های کوچک) مبنی بر اینکه «ما را مدیر دبیرستان بزرگی شده‌ایم» دور از انتظار نیست. علت این گفته را باید در کارکردهای متعدد دانشگاه‌های درجه اول دنیا و حتی برخی از دانشگاه‌های طراز اول کشور جست‌وجو کرد. دانشگاه‌های برتر به تربیت دانشجویانی می‌پردازند که علاوه‌بر دانش و بینش لازم در یک رشته تخصصی دارای مهارت‌های گوناگونی برای زندگی، کار و پیشرفت بیشتر باشند. این دانشجویان پس از ورود به بازار کار محیط اطراف خود را با دانش و ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی تحت‌تاثیر قرار می‌دهند. دانشگاه‌ها، تنها با داشتن زیرساخت‌های فنی آموزشی و پژوهشی و درعین‌حال دارابودن زمینه‌های مختلف برای بهبود کیفیت محیط زندگی قادر به تربیت دانشجویانی با مشخصات بالا هستند. بدیهی است با افزایش بی‌رویه مراکز آموزش عالی و وجود مدرک‌گرایی موجود در این فرایند، امکان تربیت دانشجویانی با ویژگی‌های یادشده امکان‌پذیر نیست. مراکز آموزش عالی به‌شکلی که باشد برای رشد کمی و کیفی سرشار راه‌اندازی دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا رو آورده‌اند فرصتی برای بازیابی خود در شرایط جدید نیافته‌اند. در نتیجه بسیاری دانشگاه‌های کشور نسبت به تقاضای بازار کار بی‌تفاوت هستند و برنامه خاصی برای بروزرفت از وضعیتی که به یک بحران اجتماعی تبدیل شده است، ندارند.

همزمان با کمترش کمی و رقابت بر سر تاسیس مراکز آموزش عالی، عدم توجه کافی به شاخص‌های بازرگ و ریشه‌دار موجب شد امکانات دانشگاه‌ها در بیکیری پژوهش و آموزش دانشجویان استقلال و آزادی دارند. اتفاق کنار نشستن که پیکیری‌شان ممکن است به کجا بینجامد. این بدان معنی است که دانشگاه‌ها می‌توانند بدون ارزش‌گذاری و رها از محدودیت‌های ایدئولوژیکی و اقتصادی به تحلیل و بررسی موضوع‌های بحث‌انگیز بپردازند. این آزادی و بازبودن، وظیفه و حق انتشار یافته‌ها و شرکت در بحث‌های مربوطه را نیز می‌بوشاند. مسیر موفق مهم بازبودن فضای گفتوگو، دانشگاه، نه‌تنها به گسترندگی پژوهش و آموزش در دانشگاه‌های متفاوت، بلکه در رویش دیدگاه‌های گوناگون در درون یک رشته خاص می‌انجامد. این گونه فضاهای برخورد اندیشه‌ها به سیزانش گاه‌های مایه‌رشدی و جوشش‌های می‌انجامد و به دانشگاه‌ای می‌گذ که کانون‌های منطقی را برای به استدلال و باورمندی بپرورد. این رویکرد به همکاری بین دو یا چند سازمان یا دانشگاه می‌انجامد و باروری اندیشه‌ها و احترام‌گذاری به نگاه‌های جایگزین را فراهم می‌کند. فرهنگی که از آن برمی‌خیزد، دیدگاه‌های بدون پشتوانه را کنار می‌گذارد و پذیرای آزاد اندیشه‌ها را بدون نگرانی از اینکه از چیزی می‌آید و چه کسانی آنها را مطرح می‌کنند، با درکجا بایستی می‌گیرند. پاس می‌دارد. این فرهنگ است که گنگی‌ها، نابغیتی‌ها و باروری ناگزیر بین این‌های متفاوت را فراچ می‌گذارد و در همان حال، بر این باور است که کفتمان را باز و خرکا را تنها به ریشفت است. آزادی اندیشه و بازبودن فضای دانشگاه، پذیرای دانشجوها و کارکنان از هر فرهنگ و کشور است. گوناگونی فرهنگ‌ها در سپهر دانشگاهی هرچه بیشتر باشد، شاره‌های روزانی آفورش و خروردی، اندیشیدن و روشن رویکرد و ایده‌های نو فروتر می‌شود.

فضای باز دانشگاهی با فراهمکردن بسترهای آزمایشگاهی برای پرسشگری و آسانگی آزمودن گوجه‌های تازه، بر پویایی جامعه و فرهنگی که دانشگاه از آن قرار دارد، می‌افزاید. این همان فضای نقد منطقی جامعه را شدنی می‌کند و درنتیجه، محیطی برای بلوغ فلوری و اندیشه فام می‌کند. یک دلیل اینکه دانشگاه جنین نقش مرکزی در رشد جامعه دارد، این است که دانشگاه‌ها با رویدادهای نو رو درگیرند. به پایش و بررسی آنها می‌پردازند. اینها همه بخش‌های جامعه برهم‌کنش دارند. کتابی آنها در گسترای است که پیوسته تغییر می‌کند. این درگیری باید باشد. به این معنی که دانشگاه‌ها به اینده بی‌کحوان آشکار می‌انجامد.

در این نوشته، نخست به خاستگاه و سرشت‌های بنیادی دانشگاه خواهم پرداخت و سپس رویکرد سیاست‌گذاران و خواست آنها را دانشگاه را بررسی خواهم کرد و به مفهوم پاسخ‌گوبودن دانشگاه می‌پردازم. در بخش پایانی، نقش دانشگاه در جامعه و جیگونگی دستیابی به آن از راه آموزش و پژوهش دانشگاهی را بررسی خواهم کرد.

پیش‌گفتار: طرح مسئله

در سال ۱۸۵۲ (حدود سال هزری نیومن) در تعریف دانشگاه نوشت: «دانشگاه جایی است که دانشجوها را از هر طبقه اجتماعی برای هر نوع دانشی می‌پذیرد. مکانی است که با رودروبیی آدم‌ها، اندیشه‌ها در آنجا بخش می‌شوند. جایی است که هزاران اندیشوارگی در رویارویی با یکدیگر در ساختنش سهم دارند. جایی است که خروروی پیش برده می‌شود، یافته‌های نو تایید و تکمیل و خطاها و ناراستی‌ها در برخورد اندیشه‌ها آشکار می‌شوند. این آموزش متقابل است. بزرگ‌ترین دستاورد اجمعه انسانی». او می‌نویسد: «ما باید با انسان زنده کفتوگو و به حرف او گوش کنیم...» ادعاها و رابطه بین موضوع‌های مورد بررسی انسان‌های متفاوت را به رای یکدیگر تنظیم کنیم. این گونه است که فضای یاگیره برای اندیشیدن پدید می‌آید و دانشجوها در آن نفس می‌کشند و می‌بالند». ۲۰۰ سال پیش‌تر از آن، در سال ۱۸۱۰ «ویلهلم فون هومبولت» در یادداشتی دانشگاه را بر پایه سه اصل تعریف کرد که به ساخته‌شدن دانشگاه برلین انجامید و الگوی بنیادی‌ترین پژوهش‌بنیاد امروزی شد. این اصول عبارت بودند از: وحدت پژوهش و آموزش، آزادی تدریس و خودگردانی آکادمیک. نخستین این سه اصل، نکوهش جدابودن پژوهش از آموزش است. او بر این باور بود که پژوهش جدا از آموزش، «درافتادن با پرسشگری است. دومی، لزوم آزادبودن استادهای دانشگاه در تدریس تخصص‌شان است. اصل سوم فون هومبولت به معنی حمایت از کار آکادمیک در برابر تحریف‌ها و کنترل حکومتی است.

دیدگاه‌های نیومن و فون هومبولت زیرساخت‌های کارکرد دانشگاه‌اند. اگرچه کاهی این دو دیدگاه در رویارویی باهم توصیف شده‌اند، اما به نظر نگارنده اینها مکمل هم هستند. دانشگاه پیوزمند. از پاسداری و درهم‌آمیزی این دو بومی‌آید. گفتار نیومن: «یافته‌های نو، تأیید و تکمیل و خطاها و ناراستی‌ها در برخورد اندیشه‌ها و ذهن‌ها آشکار می‌شوند»، پایه استواری برای فون هومبولت در جست‌وجوی او برای آفرینش دانش نو به بار برای پژوهش است. «کفتوگو با انسان زنده و شنیدن دیدگاه او»، پذیرای با اهرامی است. آزادی اندیشه و بازبودن فضای دانشگاه، پذیرای دانشجوها و کارکنان از هر فرهنگ و کشور است. گوناگونی فرهنگ‌ها در سپهر دانشگاهی هرچه بیشتر باشد، شاره‌های روزانی آفورش و خروردی، اندیشیدن و روشن رویکرد و ایده‌های نو فروتر می‌شود.

فضای باز دانشگاهی با فراهمکردن بسترهای آزمایشگاهی برای پرسشگری و آسانگی آزمودن گوجه‌های تازه، بر پویایی جامعه و فرهنگی که دانشگاه از آن قرار دارد، می‌افزاید. این همان فضای نقد منطقی جامعه را شدنی می‌کند و درنتیجه، محیطی برای بلوغ فلوری و اندیشه فام می‌کند. یک دلیل اینکه دانشگاه جنین نقش مرکزی در رشد جامعه دارد، این است که دانشگاه‌ها با رویدادهای نو رو درگیرند. به پایش و بررسی آنها می‌پردازند. اینها همه بخش‌های جامعه برهم‌کنش دارند. کتابی آنها در گسترای است که پیوسته تغییر می‌کند. این درگیری باید باشد. به این معنی که دانشگاه‌ها به اینده بی‌کحوان آشکار می‌انجامد.

فیروز آرش
استاد فیزیک دانشگاه تفرش

در سال ۱۸۵۲ (حدود سال هزری نیومن) در تعریف دانشگاه نوشت: «دانشگاه جایی است که دانشجوها را از هر طبقه اجتماعی برای هر نوع دانشی می‌پذیرد. مکانی است که با رودروبیی آدم‌ها، اندیشه‌ها در آنجا بخش می‌شوند. جایی است که هزاران اندیشوارگی در رویارویی با یکدیگر در ساختنش سهم دارند. جایی است که خروروی پیش برده می‌شود، یافته‌های نو تایید و تکمیل و خطاها و ناراستی‌ها در برخورد اندیشه‌ها آشکار می‌شوند. این آموزش متقابل است. بزرگ‌ترین دستاورد اجمعه انسانی». او می‌نویسد: «ما باید با انسان زنده کفتوگو و به حرف او گوش کنیم...» ادعاها و رابطه بین موضوع‌های مورد بررسی انسان‌های متفاوت را به رای یکدیگر تنظیم کنیم. این گونه است که فضای یاگیره برای اندیشیدن پدید می‌آید و دانشجوها در آن نفس می‌کشند و می‌بالند». ۲۰۰ سال پیش‌تر از آن، در سال ۱۸۱۰ «ویلهلم فون هومبولت» در یادداشتی دانشگاه را بر پایه سه اصل تعریف کرد که به ساخته‌شدن دانشگاه برلین انجامید و الگوی بنیادی‌ترین پژوهش‌بنیاد امروزی شد. این اصول عبارت بودند از: وحدت پژوهش و آموزش، آزادی تدریس و خودگردانی آکادمیک. نخستین این سه اصل، نکوهش جدابودن پژوهش از آموزش است. او بر این باور بود که پژوهش جدا از آموزش، «درافتادن با پرسشگری است. دومی، لزوم آزادبودن استادهای دانشگاه در تدریس تخصص‌شان است. اصل سوم فون هومبولت به معنی حمایت از کار آکادمیک در برابر تحریف‌ها و کنترل حکومتی است.

دیدگاه‌های نیومن و فون هومبولت زیرساخت‌های کارکرد دانشگاه‌اند. اگرچه کاهی این دو دیدگاه در رویارویی باهم توصیف شده‌اند، اما به نظر نگارنده اینها مکمل هم هستند. دانشگاه پیوزمند. از پاسداری و درهم‌آمیزی این دو بومی‌آید. گفتار نیومن: «یافته‌های نو، تأیید و تکمیل و خطاها و ناراستی‌ها در برخورد اندیشه‌ها و ذهن‌ها آشکار می‌شوند»، پایه استواری برای فون هومبولت در جست‌وجوی او برای آفرینش دانش نو به بار برای پژوهش است. «کفتوگو با انسان زنده و شنیدن دیدگاه او»، پذیرای با اهرامی است. آزادی اندیشه و بازبودن فضای دانشگاه، پذیرای دانشجوها و کارکنان از هر فرهنگ و کشور است. گوناگونی فرهنگ‌ها در سپهر دانشگاهی هرچه بیشتر باشد، شاره‌های روزانی آفورش و خروردی، اندیشیدن و روشن رویکرد و ایده‌های نو فروتر می‌شود.

فضای باز دانشگاهی با فراهمکردن بسترهای آزمایشگاهی برای پرسشگری و آسانگی آزمودن گوجه‌های تازه، بر پویایی جامعه و فرهنگی که دانشگاه از آن قرار دارد، می‌افزاید. این همان فضای نقد منطقی جامعه را شدنی می‌کند و درنتیجه، محیطی برای بلوغ فلوری و اندیشه فام می‌کند. یک دلیل اینکه دانشگاه جنین نقش مرکزی در رشد جامعه دارد، این است که دانشگاه‌ها با رویدادهای نو رو درگیرند. به پایش و بررسی آنها می‌پردازند. اینها همه بخش‌های جامعه برهم‌کنش دارند. کتابی آنها در گسترای است که پیوسته تغییر می‌کند. این درگیری باید باشد. به این معنی که دانشگاه‌ها به اینده

چیستی دانشگاه

بازخوانی رویکرد دولت و جامعه به دانشگاه

عکس: میلاد پاچوانی

می‌نگرند. در نگاه‌های بزرگ‌تر، جهانی می‌اندیشند و در همان حال، اکنون و دشواری‌های موضعی را فراموش نمی‌کنند. آنچه را که در بالا آوردم، بخشی از سرآوزکار درونی کارکرد دانشگاه است که دسترسی به وظیفه بنیادی دانشگاه، یعنی «فهمیدن» و گسترانندن آن را شدنی می‌کند. چالش جدی در این است که چگونه می‌توان از هدف اصلی دانشگاه یاسداری کرد و به هدف‌های ثانوی هم رسید. کوتاه‌بینی سیاست‌گذاران و درک سطحی آنان از عملکرد دانشگاه، ناتوانی مدیران دانشگاه‌ها در تدوین و شناخت خاستگاه دانشگاه و هیئت علمی دست‌چین‌شده بر اساس معیارهای غیردانشگاهی در سال‌های اخیر، امروز به جایی رسیده است که هدف اصلی دانشگاه در حال فراموشی است. اگر هدف اصلی دانشگاه بمیرد، همه کارکردهای ثانوی هم به همراه آن خواهند مرد. تضمین اینکه این پدیده روی ندهد، نیازمند گفتمانی دشوار بین دولت، سیاست‌گذارها و دانشگاه است. در این نوشته من بر آنم تا زاویه‌های تاریک یا ناشناخته فاجعه‌ای را بکشایم که بعتدی می‌تاژد و حاصلش ازبین‌بردن بنیاد دانشگاه است.

رویکرد سیاست‌گذارها به نهاد دانشگاه

دنیای ما تغییر کرده است. جهانی‌شدن، مشخصه آشکار دوران ماست. در این دنیا، دانشگاه‌ها نقش کلیدی سرمایه ملی را دارند. دولت‌ها، دانشگاه‌ها را چشمه‌های دانش نو و نوآوری‌پذیر فلوری می‌دانند که می‌توانند افراد جیره‌دست بپروانند تا در نوآوری فلوری سهم داشته باشند. بنابراین جای شگفتی نیست که دانشگاه از حاشیه به مرکز توجه دولت‌ها جابه‌جا شده باشد. دولت‌ها در دانشگاه سرمایه‌گذاری می‌کنند و در برابر، خواسته‌هایی دارند و فرایندهایی را برای رسیدن به خواسته‌شان به دانشگاه پیشنهاد و حتی تحمیل می‌کنند. در دو دهه گذشته، دستگاه‌های دولتی به این باور رسیدند که می‌توانند بدون هزارامند در اقتصاد دانش‌بنیاد، آموزش و پژوهش‌های پرآفروده‌اند و بخش بزرگ هر دو، در دانشگاه جای گزیده است. اجرای این دیدگاه، پیشران‌های سیاست‌گذاری برای دوام و کارکرد دانشگاه شدند. رویارویی با چالش‌های آبی دنیای دگرنده، سیاست‌گذارها را وادار کرده است تا دانشگاه‌ها را مانند منابع سودآوری بدانند که در حل دشواری‌های روز، بسیار سودمندند. درنتیجه، دانشگاه را منبع پرسود تولید محصول‌های تجارتی بندانستند. این محصول، دانشجو را نیز شامل است. در کشور ما دانشگاه‌ها نیز فشارند تا به تجاری‌سازی یافته‌های خود بپردازند. به بیان دیگر، سیاست‌گذارها در دانشگاه می‌خواهند تا به دشواری‌های روز و نیازمندی‌های آبی جامعه بپردازند. ما نیز این خواست را لازم می‌دانیم و به آن رخ می‌گذاریم. اما این هم پافشاری می‌کنیم که جنین سیاستی باید در چارچوب کارکرد گسترده سپهر دانشگاه فهمیده شود. من بر آنم که جنین نگاهی به کارکرد دانشگاه‌ها به دانشگاه بر کوچه‌هایی که هنوز جیره‌خوار جیره استوار است. فهمیدن نقش واقعی دانشگاه‌ها در جامعه‌های مدرن و ارتباط میان بندها و ابزارهای رسیدن به آنها، باید پیش از اعمال سیاست‌ها به‌خوبی فهمیده شود. آنچه امروز بیش‌روی ماست، بیم رویارویی رویکرد سیاست‌گذارها به دانشگاه، با همان فرایندهایی است که دانشگاه را تبدیل به دستگاه می‌کند. رویکردی را به دانشگاه وارد می‌کند و در برابر دانشگاه برگزیده‌اند. توانایی‌های دانشگاه برای دیدن آینده، فیرای دشواری‌ها و مسئله‌های امروز را نادیده می‌انگارد و دانشگاه را در آماده‌سازی برای خروردی و ایده‌سازی‌های لازم فردا ناتوان می‌کند. در دانشگاه دانش‌بنیاد، دانش مهم‌ترین سرمایه است و پویایی دانشگاه‌های یکی از برجسته‌ترین جشمه‌های تولید دانش نو است. سیاست‌گذارهای دولت این را می‌فهمند. شاید آنان بر اهمیت جامعه آموزش‌دیده هم آگاه باشند. به نظر می‌رسد که منظور آنها از جامعه آموزش‌دیده، افراد ماهری فارغ‌التحصیل‌های دانشگاهی یی‌کار و آنهایی که سال‌ها در جست‌وجوی فلوری دولت آنان باشند. شاید آنان بر اهمیت جامعه آموزش‌دیده هم آگاه باشند. به نظر می‌رسد که منظور آنها از جامعه آموزش‌دیده، افراد ماهری فارغ‌التحصیل‌های دانشگاهی یی‌کار و آنهایی که سال‌ها در جست‌وجوی فلوری دولت آنان باشند. شاید آنان بر اهمیت جامعه آموزش‌دیده هم آگاه باشند. به نظر می‌رسد که منظور آنها از جامعه آموزش‌دیده، افراد ماهری فارغ‌التحصیل‌های دانشگاهی یی‌کار و آنهایی که سال‌ها در جست‌وجوی

دنیای ما تغییر کرده است. جهانی‌شدن، مشخصه آشکار دوران ماست. در این دنیا، دانشگاه‌ها نقش کلیدی سرمایه ملی را دارند. دولت‌ها، دانشگاه‌ها را چشمه‌های دانش نو و نوآوری‌پذیر فلوری می‌دانند که می‌توانند افراد جیره‌دست بپروانند تا در نوآوری فلوری سهم داشته باشند. بنابراین جای شگفتی نیست که دانشگاه از حاشیه به مرکز توجه دولت‌ها جابه‌جا شده باشد.

دانشگاه‌ها در جامعه‌های مدرن و رابطه آنها با جامعه می‌رانند. اما این هم پافشاری می‌کنیم که جنین سیاستی باید در چارچوب نظام صلاحیت حرفه‌ای جریز باید پاسخ‌گو باشد؟ تا هنگامی که تصور روشنی از آنچه انجام می‌گیرد، وجود نداشته باشد، نمی‌توان فعالیت‌هایی را شناسایی کرد یا قابل اندازه‌گیری و پایه‌های پاسخ‌گویی‌اند. یکی از دشواری‌های اصلی

دنیای ما تغییر کرده است. جهانی‌شدن، مشخصه آشکار دوران ماست. در این دنیا، دانشگاه‌ها نقش کلیدی سرمایه ملی را دارند. دولت‌ها، دانشگاه‌ها را چشمه‌های دانش نو و نوآوری‌پذیر فلوری می‌دانند که می‌توانند افراد جیره‌دست بپروانند تا در نوآوری فلوری سهم داشته باشند. بنابراین جای شگفتی نیست که دانشگاه از حاشیه به مرکز توجه دولت‌ها جابه‌جا شده باشد

با پاسخ‌بودن دانشگاه‌ها در برابر جامعه، ارزش‌گذاری بیش از اندازه به سودبخشی این پژوهش است. متأسفانه، دانشگاه‌ها هم در این دام افتاده‌اند و آن را بیش از اندازه بزرگ کرده‌اند. دانشگاه‌ها در تلاش برای نشان‌دادن پاسخ‌گویی خود، به اشباه فرحی را پذیرفته‌اند که بروی‌داد فلوری جامعه‌ها به‌خوبی فهمیده شود. آنچه امروز بیش‌روی ماست، بیم رویارویی رویکرد سیاست‌گذارها به دانشگاه، با همان فرایندهایی است که دانشگاه را تبدیل به دستگاه می‌کند. رویکردی را به دانشگاه وارد می‌کند و در برابر دانشگاه برگزیده‌اند. توانایی‌های دانشگاه برای دیدن آینده، فیرای دشواری‌ها و مسئله‌های امروز را نادیده می‌انگارد و دانشگاه را در آماده‌سازی برای خروردی و ایده‌سازی‌های لازم فردا ناتوان می‌کند. در دانشگاه دانش‌بنیاد، دانش مهم‌ترین سرمایه است و پویایی دانشگاه‌های یکی از برجسته‌ترین جشمه‌های تولید دانش نو است. سیاست‌گذارهای دولت این را می‌فهمند. شاید آنان بر اهمیت جامعه آموزش‌دیده هم آگاه باشند. به نظر می‌رسد که منظور آنها از جامعه آموزش‌دیده، افراد ماهری فارغ‌التحصیل‌های دانشگاهی یی‌کار و آنهایی که سال‌ها در جست‌وجوی فلوری دولت آنان باشند. شاید آنان بر اهمیت جامعه آموزش‌دیده هم آگاه باشند. به نظر می‌رسد که منظور آنها از جامعه آموزش‌دیده، افراد ماهری فارغ‌التحصیل‌های دانشگاهی یی‌کار و آنهایی که سال‌ها در جست‌وجوی

کار مناسب ناگاه مانده‌اند. نادرستی این باور را به رخ می‌کشند. پیامدهای این باور عمومی به بی‌عدالتی اجتماعی فراوان انجامیده است. به محل بازگشایی آنها در این نوشته نیست. می‌توان یک نکته را در این نوشته بیان کرد که باور نادرست افراد عدی جامعه از دانشگاه و بروز دارد پژوهشی- آن. برآمده از همچنانی بین سیاست‌گذارها و مدیران دانشگاه‌ها در تبلیغ وجود سنجه‌های برای ارزش‌گذاری به سودمندی دانشگاه در افزیش دانش است. به نظر می‌رسد که بسیاری از مدیرها و سیاست‌گذارها، بر این باورند که بین تولید پژوهشی دانشگاه و تولید فلوری یک رابطه خطی وجود دارد. اگر این باور را بپذیریم، باید در چارچوب کارکرد گسترده سپهر دانشگاه فهمیده شود. من بر آنم که جنین نگاهی به کارکرد دانشگاه‌ها به دانشگاه بر کوچه‌هایی که هنوز جیره‌خوار جیره استوار است. فهمیدن نقش واقعی دانشگاه‌ها در جامعه‌های مدرن و ارتباط میان بندها و ابزارهای رسیدن به آنها، باید پیش از اعمال سیاست‌ها به‌خوبی فهمیده شود. آنچه امروز بیش‌روی ماست، بیم رویارویی رویکرد سیاست‌گذارها به دانشگاه، با همان فرایندهایی است که دانشگاه را تبدیل به دستگاه می‌کند. رویکردی را به دانشگاه وارد می‌کند و در برابر دانشگاه برگزیده‌اند. توانایی‌های دانشگاه برای دیدن آینده، فیرای دشواری‌ها و مسئله‌های امروز را نادیده می‌انگارد و دانشگاه را در آماده‌سازی برای خروردی و ایده‌سازی‌های لازم فردا ناتوان می‌کند. در دانشگاه دانش‌بنیاد، دانش مهم‌ترین سرمایه است و پویایی دانشگاه‌های یکی از برجسته‌ترین جشمه‌های تولید دانش نو است. سیاست‌گذارهای دولت این را می‌فهمند. شاید آنان بر اهمیت جامعه آموزش‌دیده هم آگاه باشند. به نظر می‌رسد که منظور آنها از جامعه آموزش‌دیده، افراد ماهری فارغ‌التحصیل‌های دانشگاهی یی‌کار و آنهایی که سال‌ها در جست‌وجوی

با نتوانند با بیشه‌ها و فلوری و صنعت‌های تازه کنار بیایند. پیامدهای زیان‌آور این اندیشه نادرست فراوان‌اند. برخی را برشمریم. اما ناگزیرم بر یکی دیگر از کاستی‌های آن پافشاری کنم: تصمیم به اولویت‌بندی پژوهش و مهارت‌گرایی. علوم انسانی و علوم پایه را به حاشیه می‌راند. هر دوی این شاخه‌های اصلی آکادمی، در تاریخ بیشرف‌های انسانی نقشی برجسته داشته‌اند و امروز هر دو شاخه با کاهش نگران‌کننده دانشجو روبه‌رو هستند. به نظر می‌رسد برای سیاست‌گذاران، این شاخه‌ها در فرن ۲۱ چندان جایگاهی ندارند. جنین نگاه یک‌سویه و سطحی‌ای با خردوری و اندیشه‌پروری را شوله دانشگاهی نمی‌شمارد یا از آن برار است. همین رویکرد هم در جند سال اخیر ناگزامدی خود را نشان داده است: تعداد داوطلب مدارک شرکت در آزمون سراسری رشته‌های ریاضی در سال ۱۳۹۵ بیش از ۲۴۰ هزار نفر بود که از آن میان ۱۸۰ هزار نفر تعیین رشته کرده‌اند. در سال ۱۳۹۶ تعداد شرکت‌کننده‌های آزمون سراسری در شاخه ریاضی به حدود ۱۴۰ هزار نفر کاهش یافت. با بر آن که قاعدتا باید با کاهش جمعیت کشور، تعداد داوطلبان کاهش یابد، این کاهش فاحش باید با جنین بخش بزرگی به سایر رشته‌های مهندسی رفته باشد. جنین تغییری کرد. اینکه جنین بخش بزرگی به رشته‌های مهندسی رفته، جنین تغییری کرد. اینکه جنین بخش بزرگی به سایر رشته‌های مهندسی رفته، بدون علوم پایه، فیزیک، شیمی، ریاضی‌ات، زمین‌شناسی و... و فهمیدن سازوکارهای طبیعت، فلوری نو شکل نمی‌گیرد. بدون علوم انسانی پویا، بیماری‌های اجتماعی نه‌تنها بهبود نمی‌یابند، بلکه شناسایی هم نمی‌شوند.

آیا دانشگاه چه می‌خواهد؟

گفته می‌شود که وظیفه دانشگاه «تولید دانش سودمند است». اما سودمندی دانش امری نسبی است: بخشی از آن سودمندی فردی است. بخش دیگرش، بهبودبخشیدن به شرایط انسانی دنیای است که در آن زندگی می‌کنیم و بخشی آمده‌سازی در برابر جیزهایی است که هنوز نمی‌دانیم آیا دانشی که می‌پروراییم، برای آنان جیستم‌هم بود یا نه. بی‌شک، دانشگاه‌ها در راستای این هدف مطلق باید بکوشند. دانشگاه‌ها و دانشگاهیان، در قالب ارتقای مرتبه علمی و تضمین امنیت شغلی، رانده‌اند. دانشگاه‌ها سیاست‌های دولت را همه قیمت پذیرفته‌اند. بدون کوبیدن بر دیوار، جایگاه دانشگاه و هدف‌شان نشان دهند. آنان به جای بذیرش رانده‌اند و دیدن منافع شخصی خود، باید می‌گوییدند هدفی مستری و بذیرفتنی را پیشنهاد کنند و به پرسش‌های پیش‌رو، پاسخ‌های مطلوبی خود را ارائه می‌کردند. به طور مشخص، دانشگاه‌ها باید از خود می‌پرسیدند چگونه آموزشی باید به دانشجویان بدهند که دام پژوهش‌ها را برجسته کند و چگونه دانشگاه می‌تواند در نوآوری‌ها که در کذشته کشف متوجهی صنایع بود، سهم داشته باشد. نه سیاست‌گذارها و نه جامعه دانشگاهی نتوانستند واقعیت بنیادی عملکرد دانشگاه‌ها در جامعه را دریابند.

گزاره «دانش سودمند» جشم در کاربردهای آبی دارد. اما دفدغه‌های فکری امروز در مقایسه با فرداها، کوته‌بینانه و فرامدرن‌اند. دانش، اندیشه و فلوری مورد نیاز آینده نامشناخته‌اند و تلاش‌های تاریخی برای پیش‌بینی آنها ناموفق بوده‌اند. همان‌گونه که آهنگ تغییرهای علمی، فلاوری و پژوهش‌های اجتماعی فشرگیر بوده است و زندگی ما را به‌گونه غیرقابل پیش‌بینی تغییر داده‌اند، در آینده هم این‌گونه خواهد بود. دانشگاه‌ها در جامعه موجود، به سادگی در دسترس همگان است. اجرای برای آینده و فلاقلگرفتن در برابر آن هست. سیاست‌هایی که بر دانشگاه تحمیل می‌شوند، بر فرض پیش‌بینی‌پذیرند. آینده را به‌ایستاوند شناخته‌اند. سیاست‌گذارها و جامعه‌ها باید به جای تدریس‌گری آنها را برای راهنمایی کنند تا دانشجویان مستقل به دانش و بینش تبدیل شده باشند. آموزش دانشگاه‌ها باید به جامعه جنین کذشته نزدیک، جای شکفتی است که بخش بزرگی از اندیشه فردرو دانشگاه، تنها به دشواری‌های آبی می‌پردازد. این با اثرهای پایدار که دولت باید در دراز‌مدت از دانشگاه انتظار داشته باشد و به آنها امید بندد، در رویارویی است: از کاشت نهال تا داده درخت تا برداشت محصول فاصله فراوانی دارد. آنچه جیزی را به «پژوهش» و بوروند اد، به دنبال یافتن پاسخ برای دشواری‌های اقتصادی و اجتماعی فرو خود بودند. در نتیجه، حجم «پژوهش‌های سطحی و بی‌اندروزه، رشد فزاینده‌ای یافت و افزون بر صنعت‌های مالی، هزینه‌های معنوی و اخلاقی را بر جامعه تحمیل کرد. هزینه‌های سکین پژوهشی به نام «پروژه‌های ملی» به برخی دانشگاه‌ها سرازیر شد. بی‌آنکه بازدهی مشخصی داشته باشند. دولت جرخ‌های از رابطه بین رشد اقتصادی و دانشگاه به نمایش گذاشت. جنین‌هایی شدند انداده پیشرفت علمی و فلوری ارتباطات است که سرعت و جرخ‌گیری آن بخش بزرگی از مردم که فلوری را نمی‌فهمند، جیزی‌زده کرد. اینکه جهانی‌شدن بیامد این فلوری است، با نسخه جدیدی از امپریالیسم قرن ۱۹، جندان اهمیتی ندارد. جیستی را که سیاست‌گذارها دیده‌اند، ارتباطی‌های فلوری‌های نو و تهدیدی است که بر نظم اقتصادی دارد. در نتیجه، آنها ارتباط سطحی بین فلوری و دانش برقرار کرده‌اند و سپس بین دانش و سودمندی. مکان آشکاری که در آنجا پول ملی برای دانش هزینه می‌شود، پیوندی یافتند. جنین شد که سیاست‌های دولت در امور دانشگاه‌ها و حل دشواری‌های اقتصادی شکل گرفت. سیاست‌گذارها، برای اینکه بتوانند دانشگاه‌ها را در راستای این هدف مطلق به جلو هدایت کنند، به دانشگاه‌ها و دانشگاهیان، در قالب ارتقای مرتبه علمی و تضمین امنیت شغلی، رانده‌اند. دانشگاه‌ها سیاست‌های دولت را همه قیمت پذیرفته‌اند. بدون کوبیدن بر دیوار، جایگاه دانشگاه و هدف‌شان نشان دهند. آنان به جای بذیرش رانده‌اند و دیدن منافع شخصی خود، باید می‌گوییدند هدفی مستری و بذیرفتنی را پیشنهاد کنند و به پرسش‌های پیش‌رو، پاسخ‌های مطلوبی خود را ارائه می‌کردند. به طور مشخص، دانشگاه‌ها باید از خود می‌پرسیدند چگونه آموزشی باید به دانشجویان بدهند که دام پژوهش‌ها را برجسته کند و چگونه دانشگاه می‌تواند در نوآوری‌ها که در کذشته کشف متوجهی صنایع بود، سهم داشته باشد. نه سیاست‌گذارها و نه جامعه دانشگاهی نتوانستند واقعیت بنیادی عملکرد دانش